

جرم انگاری عدم پرداخت مالیات از منظر فقه مذاهب اسلامی و حقوق ایران

مهدی رهبر،^۱ مصطفی حیدری^۲
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۵)

چکیده

فرار مالیاتی با صور و انحای مختلف یکی از بزرگترین موانع حرکت روان این چرخ به-شمار می‌رود که از طرق مختلف موجب ایجاد اختلال در نظام اسلامی، ناکارآمد ساختن حکومت اسلامی و از سوی دیگر، ظهور مفسد اقتصادی و رانت‌خواری و انباشت ثروت در دست برخی و ایجاد فشار بر دوش برخی دیگر می‌گردد و به این ترتیب موجب برهم زدن نظم عمومی و اختلال در اجرای مفاد قوانین موضوعه می‌گردد. در پژوهش حاضر ضمن بررسی این‌گونه مفاهیم مالیات، فرار مالیاتی و سایر مطالب هم‌راستای آنها براساس روش توصیفی - تحلیلی تلاش شده است تا اثبات گردد که پرداخت مالیات در فقه مقارن امری واجب است و عدم تأدیه آن جرم به‌شمار می‌رود و مجازات دارد و مسائلی از قبیل قاعده لاضرر، اختلال نظام اسلامی، ناکارآمدی حکومت اسلامی، ظهور مفسد اقتصادی و رانت‌خواری، اختلال در نظم عمومی، قوانین موضوعه مالیاتی و اختلال در نظام اقتصادی کشور را پوشش می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: مالیات، فرار مالیاتی، جرم، منبع مالی، تعهد مالیاتی.

-
۱. دانشیار، گروه فقه و حقوق امامیه، دانشکده فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) / m.rahbar@mazaheb.ac.ir
 ۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فقه مقارن و حقوق جزای اسلامی، دانشکده فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران / safa_25004@yahoo.com

طرح مسئله

از منظر متفکران مسلمان «اگر مال و دارایی از بین برود، حیاتی باقی نمی‌ماند... و بقایی نخواهد داشت» (شاطبی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۴). بنابراین از منظر آنان «حفظ اموال از جمله قواعد کلی شریعت است» (ابن‌عاشور، ۱۴۲۵ق، ص ۳۳۶).

در بسیاری از کشورهای جهان، به‌ویژه کشورهایی که منابع و ثروت طبیعی و صنعتی محدودی دارند، مالیات وسیله اصلی و مهم در دستیابی به اهداف دولت بوده و است. در کشورهای مذکور، مالیات اولین و مهمترین منبع مالی درآمدهایی است که دولت می‌تواند هزینه‌های عمومی خود را از طریق آن تأمین کند (بلخال، ۲۰۰۵م، ص ۱۰۸). هرچند که در ادامه بیان خواهد شد که مالیات مصارف دیگری هم دارد و به شکل «کسر نقدی تحمیل‌شده و اخذشده توسط مقامات دولتی از طریق اجبار و هدف آن پوشش بارهای عمومی و اجرای اهداف اقتصادی و اجتماعی دولت و توزیع آن بارها در بین شهروندان بر اساس توانایی‌هایشان است» (زمانی، ۲۰۰۲م، ص ۲۳۱).

اما آنچه از اهمیت مالیات می‌کاهد و موجودیت آن را تهدید می‌کند، کلاهبرداری مؤدی است، یعنی فرار مؤدی از تکالیف مالیاتی که بر اساس قانون وضع شده است؛ زیرا این فرار آثار بدی را به دنبال دارد، چه از نظر مالیات ناچیز. عواید حاصله یا از نظر توزیع عادلانه بار مالیاتی آن‌گونه که سیاست‌گذاران مالیاتی در نظر گرفته‌اند. اگر بار برای کسانی که به طور کامل تعهدات مالیاتی خود را انجام داده‌اند افزایش یابد، در حالی که این بار نسبت به کسانی که توانسته‌اند از این تعهدات مالیاتی طفره روند کاهش یا کم‌رنگ شود (بطریق، سلامه و عبدالعزیز، ۱۹۹۴م، ص ۲۹۳).

فقه مذاهب اسلام برای توزیع مجدد درآمدها و ثروتها دو نوع سیاست را اندیشیده است: سیاستهای تکلیفی و سیاستهای تشویقی. سیاستهای تکلیفی شامل خمس، زکات مال، زکات بدن (فطریه)، کفاره‌های مالی (جریمه‌های شرعی برای تلفاتی مانند شکستن نذر و قسم، خوردن روزه ماه مبارک رمضان و ارتکاب برخی محرمات احرام در حج). علاوه بر این اسلام مردم را به صرف کردن اموال در راه خدا و کارهای خیر، به‌ویژه تأمین نیازمندان، تشویق کرده است (احمدی و وفایی یگانه، ۱۳۹۱ش). منظور از «اصول مالیاتی»، موازین و قواعد عامی است که باید در درجه اول، هدایت‌کننده سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران قرار گیرد تا در وضع قوانین مالیاتی به آنها توجه کنند. در مرحله بعد، تدوین

مقررات اجرایی نظیر آیین‌نامه‌ها نیز باید با عنایت به این اصول انجام پذیرد و سرانجام، هنگام اجرا نیز همین اصول می‌توانند و باید در فهم و تفسیر مقررات مالیاتی بدانها توجه شود (توکل، ۱۳۷۵ش، ص ۲۲). اصول مالیاتی از جمله عناصر ارزش‌گذاری هر نظام مالیاتی هستند. اصولی همچون اصل «توانایی پرداخت» و اصل «منفعت» در ناحیه وضع مالیاتی نمونه‌هایی از این اصول هستند (ماسگریو، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۳۰۷):

- مستندات و ادله فقهی و حقوقی جرم‌انگاری عدم پرداخت مالیات کدامند؟

- فرار مالیاتی چه آثار و تبعاتی به دنبال دارد؟

مفهوم‌شناسی

۱. مال

واژه «مال» در زبان عربی یعنی: «هر چیزی که به تملک در آید. ابن‌اثیر جزری گفته است: مال در اصل، یعنی طلا و نقره‌ای که به تملک در آید. سپس بر هر عینی که پس‌انداز شود و به تملک در آید اطلاق شده است» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، صص ۶۳۶-۶۳۵). شاطبی نیز گفته است: «مراد من از مال و دارایی آن است که تملک درباره آن صورت می‌گیرد» (شاطبی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۴). ابن‌عاشور نیز گفته است: «مال امت، ثروت آن است. ثروت نیز یعنی آنچه مردم، اعم از آحاد یا جامعه، در جلسه امور سودمند یا دفتر امور زیانبار، در اوضاع، زمانها و علل و عوامل مختلف، به صورت مستقیم یا با واسطه، از آن بهره‌مند و برخوردار می‌شوند» (ابن‌عاشور، ۱۴۲۵ق، ص ۳۳۷).

از نظر دسته‌ای از محققان اسلامی، «مالیات اسلامی حقی معلوم است که قانون‌گذار اسلامی، بر دارایی افراد واجب کرده است.» این حق به صورت نقدی و غیرنقدی بنا به شروط معین و با تکیه بر دستورالعمل‌های مالی دریافت می‌شود و هر فرد، چه در حمایت دولت اسلامی یا خارج از این محدوده باشد، مکلف به پرداخت حقی است که بر ذمه دارد (عزیزی، ۱۳۹۰ش، ص ۳۱۷).

بر اساس نظر دسته‌ای دیگر از پژوهشگران مالیات بخشی از تکالیف است که دولت با پول خود از حق حاکمیت از درآمد و پول افراد به عنوان سهم هر یک از آنها در قبال مشکلات و سختیهای عمومی تصاحب می‌کند.

در تعریف دیگری از نظر جوینی مالیات عبارت است از: «جووهی که امام بر اساس

آذوقه‌های معمول و نیازهای دولت بر محصولات، میوه‌ها یا انواع زائادات به‌کار می‌گیرد که به‌راحتی قابل تحمل و محافظت است. اگر امام محصول و میوه یا انواع ضمایم را به کار گیرد، دولت اسلام و مردم آن، با تدارکات منظم، یا به صورت امانت و از بسیاری از جهات بهره‌مند شود، به‌راحتی قابل تحمل است و از اسلام و مال آن حفاظت می‌شود، افراد او حفظ می‌شوند و قوانین ملک و اوضاع آن سامان می‌یابند» (جوینی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۰۸). لذا مالیات عبارت است از: مبلغ پولی که افراد و شرکتها موظفند طبق ضوابط خاصی به دولت بپردازند تا در تأمین هزینه‌های عمومی دولت و نیل به اهداف اقتصادی و اجتماعی و مانند آن بدون منفعت خاصی برای هر یک از تأمین‌کنندگان مالی خاص مشارکت داشته باشند (غفیلی، ۱۴۳۰ق، ص ۳۳۱).

۲. جرم

کلمه جرم به معانی مختلفی به‌کار می‌رود که عبارتند از: قطع کردن، چیدن میوه از درخت، حمل کردن، کسب نمودن، ارتکاب گناه و وادار کردن به یک کار ناپسند. جرجانی نیز در تعریف آن بیان نموده که جرم، عبارت است از: هر فعل محظور متضمن ضرری بر نفس یا دیگران.

واژه جرم که در زبان عربی از آن به جَرِیمَة نام برده می‌شود، در فقه معمولاً به صورت جنایة ذکر می‌شود که در یک تعریف عبارت است از: نام شرعی عمل حرامی است که به مال یا نفس وارد گردد (حصکفی، ۱۴۲۳ق، ص ۶۹۷). برخی دیگر نیز گفته‌اند: جنایت، نام فعل حرامی است که به مال یا جان وارد گردد (ابن عابدین، ۱۳۸۶ق، ج ۶، ص ۵۲۷).

جرم در اصطلاح متون دینی و فقهی نیز به معنای هر نوع کار ممنوع شرعی است که خداوند برای آن کیفر دنیوی (از قبیل حد، تعزیر، قصاص، دیه، کفاره) یا اخروی مقرر کرده، اعم از انجام دادن کاری که در دین از آن نهی شده یا ترک کردن کاری که بدان امر شده است (اردبیلی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، صص ۱۲۰-۱۱۹). دسته‌ای نیز جرم را به عنوان «مخالفت با اوامر و نواهی کتاب و سنت یا ارتکاب عملی که به تباهی فرد یا جامعه بینجامد»، تعریف کرده‌اند و برخی آن را فقط در ممنوعات شرعی دارای کیفر دنیوی به کار برده و سایر کارهای ممنوع را مصداق معصیت، خطیئه یا اثم دانسته‌اند.

۳. جریمه

آنچه در زبان حقوقی جریمه خوانده می‌شود معمولاً در فقه با عبارت تعزیر و عقوبت ذکر می‌گردد که در این صورت با کلماتی از قبیل حد هم‌راستا می‌گردد. البته در همین ابتدا باید گفت که در میان حد و تعزیر تفاوت وجود دارد و فرق بین آنها را علما چنین ذکر کرده‌اند که: «حد از پیش تعیین شده و تعزیر به نظر امام تفویض شده است. به علاوه حد با شبهات دفع می‌شود و تعزیر با آن واجب می‌گردد، حد بر کودک واجب نیست و برای او تعزیر مقرر شده است. برخی از متأخران افزوده‌اند که حد مخصوص امام است و تعزیر را شوهر و ولی و هرکس که ببیند می‌تواند اجرا کند» (ابن عابدین، ۱۳۸۶ق، ج ۴، ص ۶۰).

اصول اساسی حاکم بر جرم و جرم‌انگاری در حقوق کیفری اسلام

یکی از اصول و مبانی حاکم بر جرم و جرم‌انگاری در حقوق کیفری اسلام، «اصل اباحه» یا «اصاله الحلیّه» است که در مقابل اصالت حظر و به معنای حکم اولی عقل به جواز تصرف در اشیاء با قطع نظر از وجود شرع و حکم شارع نسبت به آنهاست (جزایری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، صص ۴۰۱-۴۰۰). بر مبنای این اصل انسان نسبت به اشیاء موجود در خارج، امکان و توان هر گونه دخل و تصرفی را دارد؛ مگر در مواقع و اموری که بر منع آن دلیل وارد شده باشد (صدر، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۴).

یکی دیگر از جمله اصول ناظر بر محدودیتهای مربوط به جرم‌انگاری در شریعت اسلامی، اصل عدم ولایت است که کلمه ولایت در آن، به معنای «حق سرپرستی» است که با سلطه و دخالت در امور دیگران توأم است. در اصطلاح حقوقی نیز ولایت به صورتی شبیه تعریف فقه بیان شده و درباره آن آمده است که ولایت یعنی «سلطه و اقتداری که قانون به جهتی از جهات به کسی می‌دهد که امور مربوط به غیر را انجام دهد و کسی که این سمت را داراست، ولیّ نامیده می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۹۲ش، ج ۵، ص ۲۰۲). بر اساس اقتضای اصل عدم ولایت افراد بر یکدیگر، جرم‌انگاری و اقدام افراد به مجازات دیگران جایز نیست و جرم‌انگاری و اعمال مجازات به توجیه و مجوز نیاز دارد (نوبهار، ۱۳۸۹ش، ص ۳۵).

فرار مالیاتی

فرار مالیاتی عبارت است از: هر گونه عمل غیرقانونی برای عدم پرداخت یا پرداخت اندک مالیات که شخص یا واحد اقتصادی به آن اقدام کند. به بیان دیگر، فرار مالیاتی: عبارت است از «تلاش مؤدی برای رهایی از مالیات و کوتاهی قانونی در پرداخت آن» که در مجموع اقدامات فیزیکی و حسابداری بیان می‌شود که به موجب آن مؤدی قصد دارد مالیات مقرر را پرداخت نکند که در نتیجه عدم رعایت مفاد قانون، شرکت یا شخص را تحت مسئولیت قانونی قرار می‌دهد. پس فرار مالیاتی تخلف از انجام وظیفه قانونی یا تأخیر در انجام آن در موعد مقرر تلقی می‌شود و وسیله‌ای است که مؤدی برای رهایی از بار مالیاتی به آن متوسل می‌شود (عنایه، ۲۰۰۳م، ص ۲۵۰).

دیدگاه فقیهان در مورد وجوب مالیات

سؤال مطرح در اینجا آن است که آیا در مال و دارایی حقی غیر از زکات وجود دارد؟ و اگر ثابت شود که در مالی غیر از زکات حقی وجود دارد، آیا مالیات در حیطه این حق قرار می‌گیرد پس از آن بیان می‌شود که آیا مالیات بر دولت اسلامی جایز است یا نه؟ فقها پاسخ این سؤال را به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

گروه اول: معتقدند که زکات تنها حق مال است و در مال چیزی جز زکات واجب نیست و دلیلشان بر آن حدیث پیامبر ﷺ است که: «لَيْسَ فِي الْمَالِ حَقٌّ سِوَى الزَّكَاةِ» در مال حقی جز زکات وجود ندارد. در نصوص قرآن و سنت نصی پیدا نشده است که در مال چیزی غیر از زکات واجب است و اگر قبل از تشریح زکات حقوق دیگری وجود داشت، زکات آن را باطل و ساقط کرده است (ابن عربی، بی تا، ج ۱، ص ۵۹).

گروه دوم: معتقدند که در مال غیر از زکات حقی وجود دارد و اولین نفری که این حق را بیان کرد، صحابی بزرگوار ابوذر غفاری بود، زیرا وقتی مال در عصر فتوحات اسلامی جریان یافت که در عصر ابوبکر آغاز شد و سپس در خلافت عمر بن خطاب و عثمان بن عفان ادامه یافت و پدیده‌ای اجتماعی به وجود آمد که جامعه را به دو طبقه اغنیا و فقیر تقسیم نمود، ابوذر غفاری در این زمینه به دعوت کلی پرداخت که با آن به مقابله با اغنیا پرداخت و این دعوت بر این اساس بود که زکات تمام وظیفه اغنیا نسبت به فقرا نیست و دعوت خود را بر اساس آیات نهی از احتکار مال، و خرج نکردن آن در راه خدا پس از

پرداخت زکات، قرار داد. از جمله حامیان این گروه، مالک است که گفته است: فدیة دادن به اسیران بر همه مسلمانان واجب است، هر چند که این کار همه مال آنها را مصرف کند (همان، ج ۱، ص ۶۰؛ قرطبی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۴۶).

گروهی از تابعین، مانند نخعی، شعبی، عطاء و مجاهد نیز بر این باورند و به عنوان نمونه شعبی در پاسخ به پرسشی از وی مبنی بر اینکه آیا در مال حقی جر زکات وجود دارد، گفت: آری، مگر این کلام خداوند عزوجل را نشنیده‌ای که فرموده است: «وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوَى الْقُرْبَى: و مال خود را با وجود دوست‌داشتنش به خویشاوندان بدهد» (بقره، ۱۷۷). محمد بن حزم نیز ضمن تأیید این دیدگاه به شرح و بسط مفصل آن پرداخته و گفته است: بر توانگران اهل هر شهر و دیار موجب شده است که به فقرای خویش بپردازند و در صورتی که زکات و سایر اموال مسلمانان مشکل آنان را حل نکند، حاکم آنان را به این کار ملزم سازد و برای آنان کاری انجام دهد که قوت ناگزیر آنها و نیز لباس آنان برای زمستان و تابستان و نیز خانه‌ای که آنها را از بارش در امان بدارد، تأمین کند. ابن حزم در این ادعای خود مبنی بر اینکه در مال حقی غیر از زکات وجود دارد، به چند دلیل از کتاب، سنت، و آثار روایت‌شده از بزرگان صحابه و تابعین استناد نموده است که عبارتند از:

۱. قرآن

«وَأَتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ: و به خویشاوند، و مستمند و در راه مانده حَقِّش را بده» (اسراء، ۲۶).

«وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ: و به پدر و مادر نیکی کنید، و به خویشان و یتیمان و بینوایان و همسایگان نزدیک و همسایگان دور، و هم‌نشینان و در راه‌ماندگان و مُلکِ یمین‌هایتان» (نساء، ۳۶).

بنابراین خداوند پاک و والا برای ذی‌القربی، یتام، مساکین و ابن‌السبیل حقوقی را مشخص کرده است و به نیکی به پدر و مادر و دیگران امر کرده است. نیکی کردن به آنان نیز جز رسیدگی به امور آنها نیست.

۲. سنت

در سنت نیز روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ لَّا يَرْحَمُ، لَّا يُرْحَمُ؛ هر کس که به دیگران رحم نکند، مورد رحمت قرار نمی‌گیرد» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲، ص ۱۷). هم‌چنین فرموده: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَّا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ؛ مسلمان برادر مسلمان است و نه به او ستم روا می‌دارد و نه او را تسلیم می‌سازد.» یعنی هر کس که مسلمانی را در حالت گرسنگی و برهنگی رها کند، در حالی که توانایی آن را دارد که غذا و پوشاک وی را تأمین نماید، او را تسلیم کرده است (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۲۸). هم‌چنین فرموده است: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَّا ظَهَرَ لَهُ. وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَّا زَادَ لَهُ؛ هر کس که مرکبی بیش از نیاز خود دارد، آن را به کسی بدهد که مرکب ندارد و هر کس که ره‌توشه‌ای مازاد بر خود دارد، آن را از روی نیکی فرون‌تر به کسی بدهد که ره‌توشه و خوراک ندارد» (مسلم، ۱۳۷۴ق، ج ۳، ص ۱۳۵۴).

ابوسعید خدری گفت و رسول اکرم ﷺ انواع مال را چندان ذکر کرد تا اینکه به این باور رسیدیم که هیچ یک از ما در مازاد مال هیچ حقی نداریم (نووی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۲، ص ۳۳). از حضرت علی رضی الله عنه نقل شده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ فِي أَمْوَالِهِمْ مَا يَكْفِي لِلْفُقَرَاءِ، فَإِنْ جَاعُوا أَوْ عَرُوا أَوْ جُهِدُوا، فَبِمَنْعِ الْأَغْنِيَاءِ، وَحَقِّ عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يُحَاسِبَهُمْ وَيُعَدِّبَهُمْ؛ خداوند عزوجل بر توانگران در اموالشان مقداری قرار داد که کفاف فقرای آنها را می‌کند. لذا اگر به خاطر منع اغنیا گرسنه یا برهنه باشند یا در تنگنا قرار گیرند، خداوند حق دارد در قیامت آنها را به خاطر این کار بازخواست و مجازات کند» (بیهقی، ۱۴۳۲ق، ج ۱۳، ص ۴۲۲؛ عبدالمقصود، ۱۴۰۰ق، ص ۳۱۷).

از ابن عمر نیز نقل شده است که به قرعۀ گفت: «فِي مَالِكَ حَقُّ سِوَى الزَّكَاةِ؛ در مال تو حقی است جز زکات» (ابن سلام، ۱۴۰۶ق، ص ۳۶۶).

هم‌چنین از او نقل شده است که گفت: «مَنْ أَدَّى الزَّكَاةَ، وَقَرَى الضَّيْفَ، وَأَعْطَى فِي النَّائِبَةِ، فَقَدْ بَرِيَ مِنَ الشُّحِّ؛ هر کس زکات را ادا کند، از مهمان پذیرایی نماید و در مصیبت هزینه کند، از بخل پاک شده است» (هیثمی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۶۸).

ابن حزم معتقد است: هر کس به طور قطع حقی جز زکات نداشته باشد، خلاف عقیده اوست، زیرا او حقوق دیگری را در مالی از قبیل نفقه پدر و مادر، زن، غلام و حیوانات

بی‌بضاعت واجب کرده است.

با توجه به مطالب فوق، به نظر می‌رسد رویکرد گروه دوم به خاطر شواهدی از قرآن و سنت و روایات که به آن استناد کرده‌اند، قوت بیشتری دارد. از این گذشته در تاریخ اسلام نمونه‌هایی عملی و فتاوای علما مبنی بر جواز بخشی از مال غیر از زکات وجود دارد که در ادامه بخشهایی از آنها ذکر می‌گردد.

هنگامی که تاتارها به شام حمله کردند و الظاهر بیبارس برای جنگ با آنها آماده شد و برای تجهیز ارتش و خرج سربازان به پول نیاز داشت و در خزانه برای آن پول کافی نبود، علمای شام در حد جواز گرفتن چیزی از پول مردم برای تأمین مخارج لشکر مشورت کردند و بعد از آن همه بر آن فتوا دادند (بیومی، بی‌تا، ص ۷۳).

در عهد یوسف بن تاشفین در اندلس نیز برای تجهیز لشکریان و مقابله با دشمنان به مالی نیاز داشت و برای آن در بیت‌المال مال کافی نداشت، پس علما و قضات، از جمله قاضی ابوالولید الباجی، را جمع کرد و به اتفاق آراء فتوا دادند که او می‌تواند آنچه این نیاز را برآورده می‌کند را از مسلمانان بگیرد (سباعی، ۱۹۶۲م، ص ۱۹۶).

با توجه به مطالب فوق، به نظر می‌رسد رویکرد گروه دوم به خاطر شواهدی از قرآن و سنت و روایات که به آن استناد کرده‌اند، قوت بیشتری دارد.

از این گذشته در تاریخ اسلام نمونه‌هایی عملی و فتاوای علما مبنی بر جواز بخشی از مال غیر از زکات وجود دارد (بیومی، بی‌تا، ص ۷۳؛ سباعی، ۱۹۶۲م، ص ۱۹۶). نتیجه سخن آن است که غیر از زکات حق در مال وجود دارد و در صورت نیاز امام و عدم کفاف زکات کفاف، جایز است آنچه کفاف این نیازها زکات را بدهد، از مال مسلمانان بگیرد.

جرم انگاری عدم پرداخت مالیات از منظر فقه مذاهب اسلامی

پیشتر هم بیان شد که مالیاتهای مقرر شده در حکومت اسلامی تنها مصارف متعددی دارد از جمله اینکه برای تشکیل حکومت اسلامی و تأمین هزینه‌ای ضروری دولت است. به عنوان مثال از نظر امام خمینی، اگر حکومت اسلامی تحقق پیدا کند باید با همین مالیاتهایی که داریم یعنی خمس و زکات (که البته مالیات اخیر زیاد نیست) جزیه و خراجات (یا مالیات بر اراضی ملی کشاورزی) اداره شود. این به عهده متصدیان حکومت اسلامی است که

چنین مالیاتهایی را به اندازه و بر تناسب و طبق مصلحت تعیین کرده سپس جمع‌آوری کنند و به مصرف مصالح مسلمین برسانند (خمینی، ۱۳۹۴ ش، صص ۲۴-۲۲).

پس از پیروزی انقلاب نیز خطاب به وزیر امور اقتصاد و دارایی با تأکید بر این نکته بیان نمودند: «اگر یک روزی هم ان‌شاء‌الله توانستیم، توانستید که همان مالیات اسلامی را بگیریم و آن هم کم رقمی نیست... اگر ان‌شاء‌الله توانستید توانستیم همین سیستم اسلامی را که دیگر در ما سیاست‌ها هم هیچ احتیاج به اینکه یک چیز دیگری زاید بر آن باشد نداشته باشیم همین خمس تمام درآمدها و بسیار عادلانه است» (خمینی، ۱۳۷۹ ش، ج ۷، ص ۱۷۱).

بیشتر افراد معتقد به اینکه وجوه شرعی به منظور تأمین هزینه‌های حکومت تشریح شده است بر این نکته اصرار می‌ورزند که: برطرف کردن نیازمندیهای مالی حکومت باید از همین راه باشد و کمبودهای آن از راه گرفتن مالیات جبران شود. پس در باور این گروه مالیات بودجه تکمیلی است (شیرازی، بی تا، ص ۳۱۷؛ منتظری، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۲۹۰).

گروهی نیز بر این باورند که وضع قانون مالیات از باب احکام ثانویه است و تا ضرورت ایجاد نکند، اخذ مالیات از جانب دولت جایز نیست (بهشتی، ۱۳۷۸ ش، صص ۱۱۴-۱۱۱).

مستندات فقهی جرم‌انگاری عدم پرداخت مالیات

در ادامه برخی از مستندات فقهی جرم‌انگاری عدم پرداخت مالیات به صورت مختصر ذکر می‌شوند:

۱. قاعده لاضرر

اصل این قاعده، حدیثی است از پیامبر ﷺ که فرموده است: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ» (مشکینی، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۰۳؛ دارقطنی، ۱۴۲۴ ق، ج ۴، ص ۵۱). با این توضیح که در اسلام هیچ‌گونه ضرر و زیان رساندنی (چه به دیگران و چه به خود) روا نیست. همچنین هیچ‌گونه (تلافی) انتقام‌جویانه که موجب رسیدن) ضرر و زیان به دیگران شود، وجود ندارد.

قاعده لاضرر به معنی نفی مشروعیت هرگونه ضرر و اضرار در اسلام است (مشکینی، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۰۳). حدیث مذکور نیز بر اساس عموم خود، مشتمل بر ضرر عام و خاص

است و شامل دفع آن، قبل از وقوع، به وسیله پیشگیری احتمالی و رفع آن بعد از وقوع، با اقدامات احتمالی است که آثار آن را برطرف و از عود آن جلوگیری کند. علما گفته‌اند از این حدیث دو حکم اقتباس می‌شود: حکم اول: اینکه ضرر از ابتدا جایز نیست؛ زیرا آزار دیگران ظلم است و ظلم در هر دینی حرام است. و معنای «لاضرر» این است، حکم دوم: مقابله با ضرر به وسیله ضرر جایز نیست؛ مثلاً کسی که مال دیگری را تلف کند، جایز نیست که او هم به تلف کردن مال وی بپردازد. معنای «لاضرار» نیز این است (زرقاء، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۹۷۸).

لذا پرداخت مالیات حکومتی شرعاً و قانوناً الزامی است و تخلف از آن علاوه بر تخلف قانونی، به دلیل آنکه موجب ایجاد ضرر می‌گردد، دارای اشکال است (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق). به نظر بسیاری از فقها عمل به حيله به هیچ وجه جایز نیست و تا آنجا که ممکن است باید از آن اجتناب شود، مگر به هنگام ضرورت و اضطرار و به نحو مشروع (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۹۷).

۲. اختلال نظام اسلامی

کلمه «نظام» به معنای نظم‌دادن، آراستن، به رشته کشیدن مروارید، رویه، عادت و روش است. این واژه معانی مختلف دیگری را نیز در بردارد. از جمله: تجميع، تألیف، مقارن‌کردن یک چیز با چیز دیگر، نخی که با آن مروارید یا هر چیز دیگری به نظم کشیده شود (ابن-منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۵۷۹).

در اصطلاح نیز در برگیرنده نظام و قواعد و قوانین حاکم بر حوزه‌های مختلف معاش از قبیل: حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و سایر حوزه‌های دیگری است که انسان توانسته است زندگی خود را بر مبنای آنها مبتنی سازد و زندگی خود را چنان براساس آن جاری گرداند که هرگونه ناهماهنگی و عدم توازنی که سبک و سیاق عادی و معمولی آن را بر هم بزند، به عنوان جرم تلقی می‌شود. از این رو حاکم جامعه اسلامی موظف است حفظ نظام معیشتی مردم را بر سایر احکام مقدم بداند (مهوری، ۱۳۸۰ش، ص ۱۰۸).

بر این اساس مفهوم نظام با این تعبیر، از اهم واجبات الهی است و در صورت مقام تراحم با سایر احکام شرعی دیگر، بر همه آنها مقدم می‌گردد. مانند آنکه هر گاه که موجودیت اسلام با یورش دشمنان کافر به خطر بیفتد، دفاع از کیان اسلام بر همه مکلفان

اعم از زن و مرد، نه تنها واجب می‌گردد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، صص ۱۹-۱۸). حتی در صورت لزوم با حاکم جائز نیز همراهی می‌شود (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ۲، ص ۳۰).

به همین خاطر، از آنجا که هر دولتی در قبال مردم خود مسئول است و وظیفه دارد کالاهای اساسی و عمومی از قبیل امنیت، بهداشت، آموزش و... را تأمین کند و برای تأمین هزینه‌های آنها نیازمند منابع درآمدی است و مالیات نیز یکی از مهمترین منابع درآمدی دولت است. بنابراین اگر شخصی از پرداخت از مالیات ممانعت کند، یا به نوعی از آن فرار نماید، در واقع بدون پرداخت هزینه کالاهای اساسی و عمومی، از آنها استفاده کرده است... به همین خاطر، اکثر فقها و علما بر این باورند که در صورت مطالبه مالیات، پرداخت آن از سوی مردم واجب است و فرار از مالیات را به هر بهانه‌ای حرام می‌دانند (یوسفی، فراهانی و لشگری، ۱۳۷۹ش، ص ۵۷).

۳. ناکارآمدی حکومت اسلامی

به رغم اینکه کارآمدی و مفاهیم مرتبط با آن در عصرهای گذشته هم مطرح بوده‌اند، با این حال این مباحث بیشتر در عصر جدید و در ذیل مباحثی چون توسعه و نوگرایی بررسی شده‌اند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳ش، ص ۸۴).

در نظام اسلامی نیز دستگاه حکومتی ابزاری است برای اهداف ترسیم‌شده اسلام به منظور دستیابی بشر به کمال مطلوب. در این صورت، کارآمدی نظام را با خواسته‌های مادی و حیوانی اکثریت جامعه نمی‌سنجند، بلکه در این نگاه، اصالت با ارزشهای انسانی و الهی و معنوی است و ارزشهای مادی در درجه دوم اهمیت قرار دارد و به عبارت دیگر، به‌نحوی نسبت به ارزشهای معنوی، جنبه مقدماتی و ابزاری دارد.

۴. ظهور مفاسد اقتصادی و رانت خواری

واژه «فساد» در فرهنگ لغت به معانی مختلفی آمده است. از جمله: تباه‌شدن، به ستم گرفتن مال کسی را، گزند و زیان (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۱۱، ص ۱۷۱۵۰). در فرهنگ فارسی معین، نیز در ذیل مدخل «فساد» آمده است که فساد یعنی: تباه شدن، متلاشی شدن، از بین رفتن، تباهی، خرابی و نابودی (معین، ۱۳۷۴ش، ص ۲۵۴۵).

فساد مالی نیز در اصطلاح عبارت است از: هر نوع تصرف غیرقانونی در اموال دولتی و

سوءاستفاده از موقعیت و استفاده غیرقانونی از اختیارات و قدرت در جهت استفاده از امکانات مالی که دارای مصادیقی چون اختلاس، رشوه، اخاذی و رانتهای اقتصادی، برداشت و دخل و تصرف غیرقانونی در وجوه و اموال، استفاده از امتیازات و بهره‌برداریهای مالی و اشکال گوناگون دیگر است (دادگر و معصومی‌نیا، ۱۳۸۳ش، ص ۱۶).

پدیده فساد مالی، یکی از جمله مظاهر و پدیدارهای پیچیده، چندبعدی و دارای علل و آثار چندگانه است که در اوضاع مختلف، نقش و نمودهای متفاوتی می‌یابد. فساد مالی، گاهی به صورت معضل ساختاری سیاست یا اقتصاد و گاهی به صورت مسئله‌ای فرهنگی و اخلاقی فردی تلقی می‌شود و می‌تواند مشروعیت نظام را به خطر بیندازد (دادگر، ۱۳۸۲ش، صص ۹۷-۱۱۶). به طوری که با اشکال و جلوه‌های مختلف خود، آفات و آسیبهای مختلف و متنوعی را در پی دارد و به عنوان نمونه می‌توان گفت که شکل فساد مالی در نظامهای حکومتی مختلف، بیماری شایعی به‌شمار می‌آید که افزایشهای چشم‌گیری در بروز آن غالباً با تغییر ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی ملازمه دارد. با این حال به نظر می‌رسد که مهمتر از شاخصهای مفهومی و نظری، آثار و پیامدهای آن باشد که عبارتند از:

- ایجاد اختلال در روند کار بازارها و تخصیص منافع؛ چراکه موجب می‌گردد توان دولت برای وضع مقررات کنترلی و نظارت‌های مورد نیاز برای اصلاح نقایص بازار کاهش بیابد (رهبر، ۱۳۸۱ش، ص ۱۱۹).

- کاهش درآمدها و افزایش هزینه‌های دولتی است که به دنبال آن کسری بودجه دولت افزایش پیدا می‌کند و نمی‌تواند برای امور خود برنامه‌ریزی مالی جامع و صحیح را اجرایی کند (همان، ص ۱۲۰).

- تولید غیرکارآمد (دادگر و معصومی‌نیا، ۱۳۸۳ش، ص ۸۶). توجه کمتر به خدمات عمومی از قبیل آموزش و پرورش و بهداشت و سرمایه‌گذاری بیشتر در فعالیت‌های پیچیده و پرهزینه (مایورو، ۱۳۷۷ش، ص ۱۴۸)، تغییر فرهنگ اقتصادی (دادگر و معصومی‌نیا، ۱۳۸۳ش، ص ۸۸)، فروکاستن از انگیزه مردم برای سرمایه‌گذاری (همان، ص ۸۶)، تأثیر منفی بر رشد اقتصادی و... به طوری که در مجموع می‌توان گفت که آثار

زیانبار آن در درازمدت و رشد اقتصادی کشور به وضوح نمایان خواهد شد (رهبر، ۱۳۸۱ش، ص ۱۲۲).

- آثار اجتماعی منفی فراوان رانت بر اقتصاد، فرهنگ و سیاست جامعه است. بر اساس قاعده لاضرر، حرمت رانتخواهی ثابت می‌شود. بنابراین شخصی که با سوءاستفاده از موقعیت یا رابطه غیرمستحقانه، از یک سری امتیازات، اموال یا موقعیتهای سیاسی بهره‌مند می‌شود یا به اطلاعات مخفیانه‌ای که هنوز عمومی نشده است، دست می‌یابد، فعل حرامی مرتکب شده است. حرمت احتکار نیز که عمل ویران‌کننده اقتصادی است، طبق نظر برخی از فقها به سبب لاضرر است (عراقی، ۱۰۱۱ق، ۲۱).

جرم‌انگاری عدم پرداخت مالیات از منظر قوانین ایران

می‌توان در نظر گرفت که مالیات تنها ابزار مالی در اختیار مقامات ملی در جهت‌دهی به اقتصاد منطقه است، از این رو نیاز مبرمی به تدوین قوانین مالیاتی است، بنابراین لازم بود قانونی پیدا شود که مواد و استانداردهای قانونی را فراهم کند. این مالیات باید متناسب با شرایط حاکم، به‌ویژه شرایط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی باشد و محدودیتهایی را برای مالیات‌دهندگان تعیین می‌کند تا فرآیند را کنترل کند و طفره نروند و به این ترتیب ایجاد یک مشکل نکنند.

طبق اصلاحیه مصوب ۱۳۹۴ قانون مالیاتهای مستقیم، استتکاف برخی از مؤدیان مالیاتی از انجام تکالیف قانونی خود و نیز اوصاف مجرمانه در برخی از اقدامات مربوط به جرایم مالیاتی محقق گردیده است.

ضمانت اجرای کیفری، همان مجازاتهای کیفری مقرر در قوانین جزایی است که در موارد پیش‌بینی‌شده در قانون مالیاتهای مستقیم با شکایت سازمان مالیاتی توسط مراجع قضایی، مورد رسیدگی، صدور حکم و اجرا قرار می‌گیرند.

ضمانت اجرای حبس، که در قانون مالیاتهای مستقیم پیش از اصلاح، جایگاه چندانی نداشت، در اصلاحیه مواد ۲۰۰، ۲۰۱ جدید قانون مالیاتهای مستقیم به طرز قابل توجهی مورد استفاده قرار گرفته است. در مواد ۱۶۱، ۲۷۹ نمونه‌هایی از این ضمانت اجرا وجود دارد. با وضع ضمانت اجراهای کیفری در مواد ۲۷۷، ۲۷۶، ۲۷۵، ۲۰۲، ۲۷۴ قانون مالیاتهای مستقیم، این‌گونه به نظر می‌رسد که قانونگذار به این موضوع پی برده است که

فرار مالیاتی اشخاص حقیقی و حقوقی و بی‌کیفر ماندن آنان در واقع تضییع حقوق عمومی به‌شمار می‌آید.

از جمله مهمترین مواد قانون مالیاتهای مستقیم که می‌توانند نقش مؤثری در پیشگیری از فرار مالیاتی ایفا کنند، مواد ۲۷۴ و ۲۷۹ قانون مالیاتهای مستقیم می‌باشد که قانونگذار در آنها جرم‌انگاری نموده است و از پدیده جدیدی به عنوان «جرم مالیاتی» سخن گفته است. جرم‌انگاری مالیاتی امری مثبت، سازنده و در عین حال بازدارنده است که در حوزه مالیات‌ستانی و در نظامهای مالیاتی بیشتر کشورها به‌کار گرفته می‌شود و شاید بتوان گفت بزرگترین و مهمترین تحول ایجادشده در قانون جدید مالیاتهای مستقیم نیز تأکید بر همین موضوع است (خالقی و سیفی قره‌یتاق، ۱۳۹۴ش، صص ۱۹۵-۱۹۴).

مستندات حقوقی جرم‌انگاری عدم پرداخت مالیات

در جرم‌انگاری فرار مالیاتی مستنداتی حقوقی مطرحند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. اختلال در نظم عمومی

بر اساس تعریف حقوقی نظم عمومی عبارت از مجموع ضوابط و مقرراتی است که قوام و بقای ذات و حیثیت ملت و تمدن و فرهنگ جامعه را تأمین می‌کند و تخلف از مقررات مذکور جایز نیست و اموری که مربوط به منافع عمومی و مصالح اجتماع باشد، داخل در قلمرو نظم عمومی است و هر کاری که در این امور اختلال ایجاد کند و یا به عبارت دیگر هر امری که ارتکاب آن موجب تشنج و اختلال در جامعه شود خلاف نظم عمومی محسوب می‌شود (ذاکر صالحی، ۱۳۸۸ش، ص ۸۷).

بنابراین، با توجه به اینکه در جرم فرار مالیاتی، اقتصاد و به تبع آن تمامی افراد جامعه متضرر می‌گردند، لذا مقررات منع فرار مالیاتی جزو قواعد آمره محسوب می‌شود. «قوانین امری به آن دسته از قوانینی گفته می‌شود که جنبه الزامی دارد و بر خلاف قوانین تکمیلی که واجد وصف ارشادی است و با توافق می‌توان آن را نادیده گرفت و طرفین حق عدول از آن را با تراضی یکدیگر ندارند» (صفایی، ۱۳۸۲ش، ص ۹۹؛ کاتوزیان، ۱۳۷۲ش، ص ۱۴۹).

بر این اساس بر مبنای قواعد نظم عمومی و تأثیرگذاری آنها در ابعاد مختلف زندگی جمعی و فردی، می‌توان گفت که چنین قاعده‌ای باید از دیرباز وجود داشته باشد.

۲. قوانین موضوعه مالیاتی

یکی از جمله مبانی جرم‌انگاری فرار مالیاتی قوانین موضوعه مالیاتی کشور است که در دو ماده و هشت تبصره در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ نوزدهم آذر ماه یک هزار و سیصد و شصت و نه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۶۹/۹/۲۸ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

بیشتر هم بیان شد که فرار مالیاتی دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد، اما یکی از شقوق اصلی فرار مالیاتی، دلایل و انگیزه‌های مختلفی دارد که از مهمترین انگیزه‌های تأخیر در پرداخت می‌توان به «تلاش مؤدیان مالیاتی برای گریز مالیاتی» و «سوءاستفاده مؤدیان از منافع حاصل از تعویق مالیات در شرایط تورمی» اشاره نمود (خان‌جان، ۱۳۸۵ش، ص ۴۰).

در ادامه نیز به صورت تفکیکی بر اساس مستند قانونی، نوع و عنوان تخلف مالیاتی، نوع جرمه هرگونه تخلف مالیاتی ذکر می‌گردد. البته در این بخش صرفاً مواد و مطالب مرتبط با قانون مالیاتهای مستقیم ذکر می‌گردد و در این بررسی علاوه بر بیان جرم در ماده های مختلف این قانون، که در فصل هفتم آن به تشویقات و جرایم مالیاتی پرداخته و متناسب با مدت تأخیر در پرداخت مالیات، جرایم مالی و غیر مالی در نظر گرفته و خلاصه آن در جدول ذیل آمده است:

جدول شماره ۱: مواد قانونی مالیات مستقیم مرتبط با تخلفات و جرایم (حبیبیان نقیبی و کفشگر

جلودار، ۱۳۹۴ش، ص ۱۲۱)

ماده قانونی	نوع تخلف مالیاتی	نوع و میزان جرمه
ماده ۴۳	تخلف بانکها و دیگر اشخاص در عدم ارائه صورت اموال متوفی به اداره امور مالیاتی یا تسلیم اموال به وراثت قبل از صدور گواهینامه	جریمه مالی + مسئولیت تضامنی
ماده ۵۱	تخلف از اخذ حق تمبر (چک، سفته و...).	جریمه مالی
تبصره ۱ ماده ۱۳۸	توقف طرح توسعه و بازسازی و نوسازی؛ عدم بهره برداری، تعطیل یا منحل کردن طرح	جریمه مالی

ماده ۱۶۹	عدم کاربرد وسایل، صورت حسابها و فرمها برای نگهداری حسابها	بی اعتباری دفاتر قانونی + جریمه مالی
ماده ۱۷۷	عدم اعلام کتبی تاریخ شروع فعالیت	جریمه مالی + محرومیت از کلیه تسهیلات
ماده ۱۹۰	پرداخت مالیات پس از سررسیدهای مقرر در قانون	جریمه مالی تأخیر
ماده ۱۹۲	عدم تسلیم اظهارنامه در موعد مقرر از سوی مؤدیان و اشخاص حقوقی؛ کتمان درآمد یا ابراز هزینه های غیرواقعی و غیر قابل قبول	محرومیت از معافیت + جریمه مالی + غیر قابل بخشش بودن جریمه
ماده ۱۹۳	عدم تسلیم ترازنامه و حساب سود و زیان	جریمه ای مالی + عدم استفاده از معافیت
ماده ۱۹۴	اختلاف بیش از ۱۵٪ در درآمد اظهار شده مؤدی	لغو بخشودگی + دریافت جرایم مالی
ماده ۱۹۵ و ۱۹۶	جریمه تخلف مدیران	جریمه مالی

بیشتر در بیان مفهوم شناسی جرم معانی لغوی و اصطلاحی این مفهوم ذکر شد. در اینجا خاطر نشان می‌گردد که در کلمات حقوقی، جرم یعنی مخالفت با اوامر و نواهی کتاب و سنت یا ارتکاب عملی که به تباهی فرد یا جامعه بینجامد (خاوری و همکاران ۱۳۸۴: ۱۳۸). اما جریمه در واقع اثر انجام آن جرم است که شارع مقدس یا قانونگذار برای آن مجازاتهای مادی و معنوی به صورت مالی و یا غیرمالی در نظر گرفته است (فیض، ۱۳۶۸ش، ج ۱، صص ۷۰-۶۹؛ اردبیلی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، صص ۱۲۰-۱۱۹).

لذا جرم در بحث مالیاتی مواردی مانند «تأخیر در تسلیم یا عدم تسلیم اظهارنامه یا ترازنامه و حساب سود و زیان، تأخیر در پرداخت مالیات یا عدم پرداخت بدهی مالیاتی و... را شامل می‌شود؛ اما جرایم همان مجازاتهای نقدی است که می‌تواند به صورت درصدی از مبلغ مالیات متعلق و یا غیره تعیین شود و هم مجازاتهای غیرنقدی است که می‌تواند به صورتهای مختلف مانند «عدم ارائه خدمات، محروم کردن اشخاص از امتیازاتی مانند (امتیاز تقسیط مالیات، امتیاز بخشودگی مالیاتی)، ممنوعیت سفرهای خارجی، حبس تأدیبی، توقیف اموال منقول و غیرمنقول و...» باشد (حبیبیان نقیبی و کفشگر جلودار، ۱۳۹۴ش، ص ۱۲۵).

۳. اختلال در نظام اقتصادی کشور

نظام اقتصادی نیز به عنوان یکی از بسترهای مهم در مسئله جرم‌انگاری دارای شاخصه‌ها و تعاریف مختلفی است. به عنوان مثال در یک تعریف از نظام اقتصادی این‌گونه آمده است: مجموعه‌ای هماهنگ از نهادهای حقوقی و اجتماعی که در بطن آنها، برخی وسایل فنی سازمان یافته به پیروی از برخی انگیزه‌های برتر، به منظور برقراری تعادل اقتصادی، استفاده شده است (لاژوژی، ۱۳۶۷ش، ص ۱).

بر اساس یک تعریف دیگر، نظام اقتصادی به مجموعه‌ای از عناصر، قوانین، مقررات و نهادهایی گفته می‌شود که با هدف تأمین نیازهای مادی یک جامعه با هم مرتبط شده‌اند (کریمی و پورمند، ۱۳۹۱ش، ص ۴۵). طبق این تعریف، نظام اقتصادی برخلاف مکتب اقتصادی به واقعیت موجود اشاره دارد، پس می‌توان گفت نظام اقتصادی شکل خاصی از وضعیت موجود در جامعه است که با الهام از مکتب اقتصادی سازماندهی شده است. بدین ترتیب که اگر مکتب را پرتوی بگیریم که به دیواره جامعه برخورد نموده است، آنچه انعکاس می‌یابد نظام را تشکیل می‌دهد. بر این اساس مراد از نهاد اقتصادی هرگونه سنت و هنجار تثبیت شده یا قاعده جاافتاده در امور اقتصادی است؛ مانند مالکیت، رابطه کارگر و کارفرما، مالیات و حتی پول (دادگر و رحمانی، ۱۳۹۴ش، ص ۴) و لذا اخلال در چنین نسبت و هنجار جاافتاده و نظام یافته‌ای که می‌توان آن را به معنای آشوب، بر هم زدن، کارشکنی در نظر گرفت که از یک خلل ساده تا یک آشوب بزرگ را در بر بگیرد.

از دیدگاه جرم‌شناختی نیز در تبیین جرم اقتصادی نظریه عمومی تزویر در مورد جرایم تجاری (کسب و کار) و به طور کلی جرایم اقتصادی بر این امر تأکید دارند که این‌گونه جرایم دربردارنده نوعی تزویر است. «تزویر در ارتکاب جرایم حوزه کسب و کار، امور بازرگانی و اقتصادی به سه دسته تقسیم می‌شود... که نوع سوم آن عبارت است از: نقض قوانین و مقررات اقتصادی و اجتماعی و مالیاتی... تقلب مالیاتی، تقلب گمرکی و فروش بدون فاکتور» (میرسعیدی و زمانی، ۱۳۹۲ش، ص ۱۷۷).

بر این مبنا تعریف قانونگذار از فرار مالیاتی در ماده ۲۰۱ و ۲۷۴ قانون مالیاتهای مستقیم جامع و مانع نیست و برخی از اقدامات و افعال منتهی به فرار مالیاتی را به صورت مختلف، اعم از عدم پرداخت مالیات، اجتناب از پرداخت مالیات و... در بر نمی‌گیرد. قانونگذار در ماده ۲۰۱ صرفاً به استناد به مدارک خلاف حقیقت یا عدم تسلیم

اظهارنامه یا ترازنامه و یا حساب سود و زیان به عنوان عنصر مادی جرم فرار مالیاتی اشاره نموده است. بر طبق ماده ۲۰۱ لزومی نیست که مرتکب به مباشرت در تنظیم اظهارنامه، ترازنامه، حساب سود و زیان و سایر مدارک خلاف واقع دیگری بپردازد که مبنای تشخیص مالیات قرار می‌گیرند.

بنا بر ماده ۲۰۱ قانون مالیاتهای مستقیم اگر جرم فرار مالیاتی از نوع ترک فعل باشد، یعنی خودداری از تسلیم اظهارنامه، ترازنامه، حساب سود و زیان یا غیره عدم اقدام به این امر در سه سال پیامپی شرط تحقق عنصر مادی جرم فرار مالیاتی است. مراد از پیامپی بودن آن است که مؤدی مالیاتی از ابتدای سالی که موظف به تسلیم اظهارنامه و اسناد و مدارک مرتبط با پرداخت مالیات بوده تا پایان سال سوم، تکالیف مقرر خود را عملی ننموده باشد. ذکر این نکته نیز ضروری است که در باب مطلق بودن جرم فرار مالیاتی باید گفت که این دیدگاه مبنای متقنی ندارد و دیدگاه راجح نظریه مقید بودن فرار از مالیات است. به این معنی که رفتار مرتکب عامل ورود زیان به دولت بوده باشد و وحدت ملاک مستنبط از ماده ۲۴ قانون ارتقاء سلامت اداری ۱۳۹۰ مفید لزوم تضييع حقوق دولت یعنی ضرر در تحقق فرار مالیاتی است.

بدین ترتیب نمایان می‌گردد که حتی با وجود برخی از مصوبات و قوانین موضوعه در عرصه دریافت مالیات از مؤدیان مشمول قانون، باز هم گاهی در نص برخی از قوانین و مقررات، این امکان وجود دارد که آنها را بر اساس خاصی تفسیر نمود و مؤدی مرتکب جرم بتواند با استفاده از این‌گونه خلأها کاری را انجام دهد که به نفع خود می‌داند و در این صورت باید این نکته را در نظر داشت که یکی از راههای فرار مالیاتی را باید در بطن و متن خود قوانین جست.

نتیجه

فرار مالیاتی، اجتناب از پرداخت مالیات و ترفندها و شگردهای مختلف و متنوع دیگر به فراخور پیچیده شدن روابط انسانها و مناسبات اقتصادی و اجتماعی آنها پدید آمده‌اند. به همین خاطر، حوزه‌های علوم اقتصادی و داراییهای ملی با عبارات و کلماتی از قبیل: جرم اقتصادی، جرم مالی، مفاسد اقتصادی، اخلال در نظام اقتصادی و سایر اصطلاحات و عبارات هم‌راستای دیگر به عبارات و اصطلاحات معمول و جاری این حوزه‌ها بدل شده و

به‌سادگی درباره آنها بحث می‌شود.

بر اساس پژوهش حاضر و بنا به مستندات فقهی جرم‌انگاری عدم پرداخت مالیات نمایان گشت که قاعده لاضرر به عنوان یکی از این مستندات به معنی نفی مشروعیت هرگونه ضرر و اضرار در اسلام، بر اساس عموم خود، مشتمل بر ضرر عام و خاص است و شامل دفع آن، قبل از وقوع، به وسیله پیشگیری احتمالی و رفع آن بعد از وقوع، با اقدامات احتمالی است که آثار آن را برطرف و از عود آن جلوگیری کند. لذا پرداخت مالیات حکومتی شرعاً و قانوناً الزامی است و تخلف از آن علاوه بر تخلف قانونی، به دلیل آنکه موجب ایجاد ضرر می‌گردد. یکی دیگر از این مستندات اختلال در نظام اسلامی است به دلیل آنکه دربرگیرنده نظام و قواعد و قوانین حاکم بر حوزه‌های مختلف معاش از قبیل: حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و سایر حوزه‌های دیگری است که انسان توانسته است زندگی خود را بر مبنای آنها مبتنی سازد، با این تعبیر، از اهم واجبات الهی است و در صورت مقام تزام با سایر احکام شرعی دیگر بر همه آنها مقدم می‌گردد. بنابراین اگر شخصی از پرداخت از مالیات ممانعت کند، یا به نوعی از آن فرار نماید، در واقع بدون پرداخت هزینه کالاهای اساسی و عمومی از آنها استفاده کرده است. به همین خاطر، اکثر فقها و علما بر این باورند که در صورت مطالبه مالیات، پرداخت آن از سوی مردم واجب و فرار از مالیات به هر بهانه‌ای حرام است. مستند دیگر، ناکارآمدی حکومت اسلامی است که در نظام اسلامی نیز دستگاه حکومت ابزاری است برای اهداف ترسیم‌شده اسلام به منظور دستیابی بشر به کمال مطلوب. لذا هرگونه اقدامی که موجب ناکارآمدی آن گردد به مثابه جرم تلقی شده و تحت مجازات قرار می‌گیرد. مستند دیگر در این حوزه، ظهور مفاسد اقتصادی و رانت‌خواری است که یکی از جمله مظاهر و پدیدارهای پیچیده، چندبعدی و دارای علل و آثار چندگانه است که در اوضاع مختلف، نقش و نمودهای متفاوتی می‌یابد و با ایجاد اختلال در روند کار بازارها و تخصیص منافع، کاهش درآمدها و افزایش هزینه‌های دولتی، تولید غیر کارآمد و موجب توجه کمتر به خدمات عمومی از قبیل آموزش و پرورش و بهداشت و سرمایه‌گذاری بیشتر در فعالیتهای پیچیده و پرهزینه، تغییر فرهنگ اقتصادی، فروکاستن از انگیزه مردم برای سرمایه‌گذاری، تأثیر منفی بر رشد اقتصادی و... می‌گردد و در مجموع می‌توان گفت که آثار زیانبار آن در درازمدت و رشد اقتصادی کشور به وضوح نمایان خواهد شد و شخصی که با سوءاستفاده از موقعیت یا

رابطه غیرمستحقانه، از یک سری امتیازات، اموال یا موقعیتهای سیاسی بهره‌مند می‌شود یا به اطلاعات مخفیانه‌ای که هنوز عمومی نشده دست می‌یابد، فعل حرامی مرتکب شده است. حرمت احتکار نیز که عمل ویران‌کننده اقتصادی است، طبق نظر برخی از فقها به سبب لاضرر است.

در مستندات حقوقی جرم‌انگاری عدم پرداخت مالیات نیز بیان شد که اختلال در نظم عمومی یکی از بارزترین آنها است؛ زیرا نظم عمومی به معنای مجموع ضوابط و مقرراتی است که قوام و بقای ذات و حیثیت ملت و تمدن و فرهنگ جامعه را تأمین می‌کند. بنابراین با توجه به اینکه در جرم فرار مالیاتی، اقتصاد و به تبع آن تمامی افراد جامعه متضرر می‌گردند، لذا مقررات منع فرار مالیاتی جزو قواعد آمره محسوب می‌شود.

یکی از جمله مبانی جرم‌انگاری فرار مالیاتی قوانین موضوعه مالیاتی کشور است. اختلال در نظام اقتصادی کشور نیز یکی دیگر از این مستندات جرم‌انگاری فرار مالیاتی است که مراد از آن، هرگونه سنت و هنجار تثبیت‌شده یا قاعده جاافتاده در امور اقتصادی است؛ مانند مالکیت، رابطه کارگر و کارفرما، مالیات و حتی پول. لذا اخلال در چنین نسبت و هنجار جاافتاده و نظام‌یافته‌ای که می‌توان آن را به معنای آشوب، برهم‌زدن، کارشکنی در نظر گرفت که از یک خلل ساده تا یک آشوب بزرگ را در بر بگیرد که از دیدگاه جرم‌شناختی نیز در تبیین جرم اقتصادی نظریه عمومی تزویر در مورد جرایم تجاری (کسب و کار) و به طور کلی جرایم اقتصادی بر این امر تأکید دارند که این‌گونه جرایم دربردارنده نوعی تزویر است که یکی از انواع آن عبارت است از: نقض قوانین و مقررات اقتصادی و اجتماعی و مالیاتی، تقلب مالیاتی، تقلب گمرکی و فروش بدون فاکتور. بدین ترتیب نمایان می‌گردد که حتی با وجود برخی از مصوبات و قوانین موضوعه در عرصه دریافت مالیات از مؤدیان مشمول قانون، گاهی در نص برخی از قوانین و مقررات، این امکان وجود دارد که آنها را بر اساس خاصی تفسیر نمود و مؤدی مرتکب جرم بتواند با استفاده از این‌گونه خلأها کاری را انجام دهد که به نفع خود می‌داند و در این صورت باید این نکته را در نظر داشت که یکی از راههای فرار مالیاتی را باید در بطن و متن خود قوانین جست.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق). مسند الإمام احمد بن حنبل. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن سلام، قاسم (۱۴۰۶ق). کتاب الأموال. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر (۱۳۸۶ق). رد المحتار علی الدر المختار. قاهره: مطبعة مصطفى البابی الحلبي.
- ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد (۱۴۲۵ق). مقاصد الشریعة الإسلامیة. قطر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامیة.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله (بی تا). احکام القرآن. بیروت: دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر.
- احمدی، علی محمد، و وفایی یگانه، رضا (۱۳۹۱ش). بررسی میزان مالیاتهای اسلامی در سید هزینه‌های خانوارها و میزان اثربخیزی آن از رشد اقتصادی با استفاده از ماتریس حسابداری اجتماعی. پژوهشنامه مالیات، ۲۰(۱۶)، ۹-۳۰.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳ش). پاسخگویی و کارآمدی. حکومت اسلامی، ۹(۴)، ۶۰-۸۳.
- اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۲ش). حقوق جزای عمومی. تهران: میزان.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق). صحیح البخاری. دمشق: دارطوق النجاة.
- بطریق، یونس، سلامه، رمز، و عبدالعزیز، سعید (۱۹۹۴م). المالیه العامه. بی جا: بی نا.
- بلخال، عبدالفتاح (۲۰۰۵م). علم المالیه العامه والمشاریع الضریبی. بی جا: مطبعة المحمدیة.
- بهشتی، محمد (۱۳۷۸ش). اقتصاد اسلامی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۴ق). السنن الکبری. قاهره: مرکز هجر.
- بیومی، محمد رجب (بی تا). علماء فی وجه الطغیان. قاهره: الدار القومیة.
- توکل، محمد (۱۳۷۵ش). حقوق ایران و اصول مالیاتی. پژوهشنامه مالیات، ۴(۱۲)، ۲۲-۲۴.
- جزایری، محمدجعفر (۱۴۱۵ق). منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة. قم: مؤسسه دارالکتاب الجزائری.
- جوینی، عبدالملک بن عبدالله (۱۴۰۱ق). الغیاتی غیاب الأمم فی التیاب الظلم. بی جا: مکتبه إمام الحرمین.
- حبیبیان نقیبی، مجید، و کفشگر جلودار، حسین (۱۳۹۴ش). بررسی راهکارهای فقهی - قانونی جرایم در نظام مالیاتی. پژوهشنامه مالیات، ۲۳(۲۸)، ۱۱۷-۱۴۲.

- حصکفی، محمد بن علی (۱۴۲۳ق). *الدر المختار شرح تنویر الأبصار و جامع البحار*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- خالقی، ابوالفتح، و سیفی قره یتاق، داود (۱۳۹۴ش). *رویکرد نظام کیفری ایران به جرم فرار مالیاتی*. پژوهشنامه مالیات، ۲۳(۲۸)، ۱۸۱-۲۰۷.
- خان جان، علیرضا (۱۳۸۵ش). *تحلیلی بر تعویق مالیات*. *مجله اقتصادی*، ۶(۶۳و۶۴)، ۳۷-۵۵.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹ش). *صحیفه نور*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- همو (۱۳۹۴ش). *ولایت فقیه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام).
- دادگر، حسن (۱۳۸۲ش). *رویکردی اقتصادی به شیوع فساد مالی در کشور*. *اقتصاد اسلامی*، ۱۱(۳)، ۹۷-۱۱۶.
- دادگر، حسن، و معصومی نیا، غلامعلی (۱۳۸۳ش). *فساد مالی*. تهران: کانون اندیشه جوان.
- دادگر، یدالله، و رحمانی، تیمور (۱۳۹۴ش). *مبانی و اصول علم اقتصاد*. قم: بوستان کتاب.
- دارقطنی، علی بن عمر (۱۴۲۴ق). *سنن الدارقطنی*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش). *لغت نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- ذاکر صالحی، غلامرضا (۱۳۸۸ش). *مبانی قراردادهای نامعین در حقوق اسلام (موضوع ماده ۱۰ قانون مدنی)*. تهران: میزان.
- رهبر، فرهاد (۱۳۸۱ش). *بازشناسی عارضه فساد مالی*. تهران: جهاد.
- زرقاء، مصطفی احمد (۱۴۲۵ق). *المدخل الفقهي العام*. دمشق: دارالعلم.
- زمانی، اناس بن صالح (۲۰۰۲م). *المالیة العامة والسیاسة المالیه*. مراکش: نشر البدیع.
- سباعی، مصطفی (۱۹۶۲م). *اشتراکیة الإسلام، الاتحاد القومي*. قاهره: دارمطابع الشعب.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۰۸ق). *الاعتصام*. بیروت: دارالمعرفة.
- شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۰ق). *مسائل الناصریات*. در: *سلسله الینابیع الفقھیة*. بیروت: دارالتراث: الدار الإسلامیة.
- شیرازی، سید محمد (بی تا). *الفقه الاقتصاد*. قم: مطبعة سیدالشهداء (علیه السلام).
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۰ق). *دروس فی علم الأصول*. بیروت: دارالتعارف.
- صفایی، سید حسین (۱۳۸۲ش). *دوره مقدماتی حقوق مدنی*. تهران: میزان.
- عبدالمقصود، یوسف محمود (۱۴۰۰ق). *الموارد المالیه فی الدولة الإسلامیة*. قاهره: دارالطباعة المحمدیة.
- عزیزی، سعید (۱۳۹۰ش). *بررسی ارتباط بین مالیات اسلامی و مالیات جدید*. مجموعه مقالات سومین همایش مالیاتهای اسلامی. قم: دانشگاه مفید.

- عنایة، غازی حسین (۲۰۰۳م). *النظام الضریبی فی الفکر المالئ الإسلامی*. اسکندریه: مؤسسه شباب الجامعة.
- غفیلی، عبدالله بن منصور (۲۰۰۹م). *نوازل الزکاة دراسة فقهیة تأصیلیة لمستجدات الزکاة*. قاهره: دارالمیمان.
- فیض، علیرضا (۱۳۶۸ش). *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۹۹۴م). *الجامع لأحكام القرآن*. قاهره: دارالحدیث.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۲ش). *حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها*. تهران: به‌نشر.
- همو (۱۳۹۲ش). *دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده*. تهران: میزان.
- لازوی، ژوزف (۱۳۶۷ش). *نظامهای اقتصادی (ترجمه شجاع‌الدین ضیائیان)*. تهران: دانشگاه تهران.
- ماسگریو، ریچارد، و ماسگریو، پگس (۱۳۷۲ش). *مالیه عمومی در تئوری و عمل* (ترجمه مسعود محمدی و یدالله ابراهیمی فر). تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- مایورو، پائولو (۱۳۷۷ش). *فساد؛ سببها و پیامدها* (ترجمه عزیز کیاوند). *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، (۱۳۳ و ۱۳۴)، ۱۴۶-۱۵۱.
- مسلم بن حجاج نیشابوری (۱۳۷۴ق). *صحیح مسلم*. قاهره: مطبعة عیسی البابی الحلبي.
- مشکینی، علی (۱۳۷۱ش). *اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها*. قم: الهادی.
- معین، محمد (۱۳۷۴ش). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۴ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۸ق). *دراسات فی ولایة الفقیه*. قم: المركز العالمی للدراسات الإسلامیة.
- مهوری، محمدحسین (۱۳۸۰ش). *حفظ نظام (۱)*. حکومت اسلامی، (۲)۶، ۱۰۴-۱۴۲.
- میرسعیدی، سید منصور، و زمانی، محمود (۱۳۹۲ش). *جرم اقتصادی؛ تعریف یا ضابطه؟* پژوهش حقوق کیفری، (۴)۲، ۱۶۷-۱۹۹.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نوبهار، رحیم (۱۳۸۹ش). *اصل قضایی بودن مجازاتها (تحلیل فقهی حق بر محاکمه عادلانه)*. تهران: شهر دانش.

- نووی، یحیی بن شرف (۱۳۹۲ق). *منهاج الطالبین و عمدة المفتین*. بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
- هیثمی، علی بن ابی بکر (۴۱۴ق). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*. قاهره: مکتبۃ القدسی.
- یوسفی، احمدعلی، فراهانی، سعید، و لشگری، علیرضا (۱۳۷۹ش). *نظام مالی اسلام*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.